

هو الأبهی

یا الهی الحنون ترانی من ملکوت تقدیسک و جبروت توحیدک بین یدی عصبة ذناب کاسرة و ثلّة سباع مفترسة الذین نکصوا علی اعقابهم و کسروا میثاقهم و نقضوا عهدک و جاحدوا بآیاتک و استکبروا علی مرکز میثاقک و تکبروا علیک و ولّوا وجوههم عن جمالک و زعموا بانّک اخطأت فی امرک بما دللت الکلّ الی مرجع بیان آیاتک و دعوت الکلّ الی التّوجّه الی مطلع فیضک و مشرق مواهبک ای ربّ قطعوا قلبی ارباً ارباً و حرقوا فؤادی بنار تلتهب فی الأحشَاء و قاموا علی الافتراء و ما رحموا تدفّق سیل دموعی بالبکاء و ما اکتفوا بما ورد علی احشائی سهام البغضاء من الأعداء ای ربّ ضاقت علیّ الأرض برحبها و اشتدّت علیّ الأزمة بأسرها فلم یبق لی من موطن امن ینکون لی الکهف الأوقی فارفعنی الیک یا ربّی الأبهی و ادخلنی فی جوار رحمتک الکبری أنّک انت ارحم الرّاحمین ع ع

فیا طوبی لنفس تزکّت و علمت فجورها و تقواها طوبی لروح اهتزت من نفس الرّحمن طوبی لمشامّ تعطر من نفحات اللّهِ طوبی لقلب انشرح من نسّمات اللّهِ طوبی لعین نظرت الی جمال اللّهِ طوبی لسمع اصغی الی کلمات اللّهِ طوبی لهیکل قام علی خدمة امر اللّهِ طوبی لأحشَاء احترقت بنار محبّة اللّهِ طوبی لکبد ذابت بلظى الهیام فی سبیل اللّهِ طوبی لنفس وفت بمیثاق اللّهِ و لم تأخذه لومة لائم فی امر اللّهِ و لا اثرت فیها سهام الشّبهات من النفوس المؤتفکة و الأرواح المحتجبة و العقول السّقیمة الغافلة عن ذکر اللّهِ طوبی لنفس ظاهرها عین باطنها و باطنها عین ظاهرها و هداها ربّها و خرق حجاباتها و اکرّم مثواها و سقاها ربّها كأساً مزاجها کافورا لعمر اللّهِ أنّها یضیء وجهها فی الملكوت الأبهی بنور اشرفت منه الأرض و السّماء و ثبتت اقدامها علی هذا الصّراط الممدود فی قطب الابداع

ع ع

سلیل آنجناب را نظر عنایت شامل بود و خیر کلّی در حقّشان مقدّر ولی حائل عظیم پیدا شد و حاجز شدید نمودار و اللّهِ یتولّی السّرائر آن جناب الحمد لله در یوم ظهور بشرف لقا فائز و بشرف اصغاء خطاب نائل عاقبت قدر این درّ گرانبها میثاق الهی را خواهید دانست چه که این گوهر یگانه در آغوش صدف ملکوت ابهی پرورش یافته و در سلک قلم اعلی درآمده و از اوّل ابداع نظیر و مثیل نداشته ولی اطفالی چند گرد هم آمده و بسودائی افتاده که یوسف میثاق را در چاه نسیان اندازد و خود شهره شهر و بازار گردند و این درّ ثمین را بدراهم معدوده فروشند و در ترویج خرف بکوشند و غافل از اینکه عزیز مصر الهی برغم هر حسود عنود ز قعر چاه برآید بعنایت جمال ابهی باوج ماه رسد عنقریب ملاحظه خواهید فرمود که بتأیید ملکوت ابهی علم میثاق در قطب آفاق بوج آید و شمع پیمان در زجاج امکان چنان ساطع شود که ظلمات نقض بکلی زائل گردد و فریاد تالّله لقد آثره اللّهِ علی الوری استماع شود قدری در وقایع ماضیه تأمل و تدبّر شود حقیقت حال واضح و مبرهن گردد بگو ای شیخ این میثاق نیر آفاقت و این پیمان حضرت یزدان نه ملعبه صبیان بگو فسوف ترون انفسکم فی خسران مبین و زیان حاصل و واضح و عنقریب خسران بنیان بکلی براندازد بگو ضرر اوّل انشاءالله سبب انتباه گردد و سبب این ضرر چه و علّت زیان چه باری آنجناب بیصر حدید جدید ملاحظه نمائید تا بحقیقت مقاصد اهل تدبیر و تدمیر پی برید و یقولون بألسنتهم ما لیس فی قلوبهم را ملاحظه فرمائید در فرقان در حقّ چه گروهیست و اذا رأوا الذّین آمنوا قالوا آمنا و اذا خلوا الی شیاطینهم قالوا انّما نحن مستهزئون را برای ایشان تفسیر فرمائید و اللّهِ یستهزیئ بهم و یمدّهم فی طغیانهم یعمهون را توضیح کنید به یحیائی سابق و یموتی لاحق بگوئید سامری و عجل را بنی اسرائیل بجهت خویش مثل ناقضین تراشیدند نه حضرت یوشع ابن نون منصوص الهی تو خطا

کردی و سهو فرمودی که مرکز منصوص را باین درجه توهین نمودی و تحقیر کردی اگر جمال قدم ترا خطاب فرماید که مرکز میثاق مرا و فرع منشعب از اصل قدیم مرا و منصوص کتاب مبین مرا و مبین کتاب را چگونه عجل خواندی ای یحیی حیائی چه جواب خواهی داد اعانت نمودی اهانت چرا مرهم نبودی زخم چرا آیا کتاب اقدس سی سال پیش نازل نشد آیا کل را دعوت باطاعت فرع منشعب نمودم و جمیعرا دلالت بر انقیاد نکردم و مبین کتاب مبین نگفتم و اکثر از احباب را بیدار نمودم و او را نزد کل مستثنا از مادون نکردم و باثر قلم اعلی عهد و میثاق او را نگرفتم و جمیع اغصان و افنان و منتسبین را بتوجه و ناظر بودن باو بصریح عبارت امر نکردم دیگر چه کنم چگونه امر را محکم نمایم ای یحیی حیائی چگونه این نور مبین را انکار نمودی و این منصوص عظیم را چنین بهتان شدید روا داشتی چه اذیتی از او دیدی که چنین ذلتی برای او خواستی و چه مشقتی از او یافتی که چنین بغضاء عظیم آشکار کردی آیا چه جواب خواهی گفت باری تا زود است پشیمانی پیش گیر و توبه و انابه کن و سربرهنه در کوه و صحرا فریاد لامساس برآور و چون جیحون اشک و خون از چشم روان کن و با حنین و ندم همدم گرد شاید نسیم غفران بوزد و کثافت عصیان زائل گردد و بحر رحمت بجوش آید و سحاب عفو بیارد و این اوساخ نقض زائل گردد و الا منتظر نعمت الهیه باش و مترصد روسیاهی دارین لعمر الله انّ الدّلة ستهرب منک لکثرتها و انّ الخسران ینتجی الی الرّحمن منک و تری نفسک فی اسفل درکات الجحیم و الدّلة و الحسرة و الخذلان للذین نقضوا میثاق الله العلیّ العظیم ع ع

این سند از [کتابخانه مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/legal) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۱۹ دسامبر ۲۰۲۳، ساعت ۱۰:۰۰ قبل از ظهر